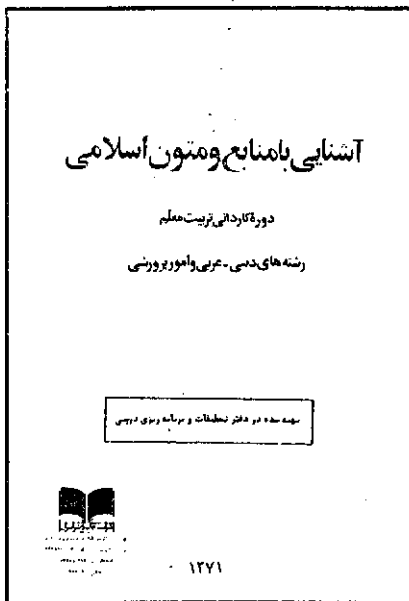


نقد يك كتاب درسی

مهدی مهریزی

آشنایی با منابع و متون اسلامی. دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی. (تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۱) ۱۷۳ ص، وزیری.



این کتاب از متون درسی دوره کاردانی تربیت معلم برای رشته های دینی - عربی و امور پرورشی است که در سال چهارم برخی از دبیرستانهای معارف اسلامی تدریس می شود.

مطالب کتاب را یک مقدمه و پنج فصل بدین شرح تشکیل می دهد:

- فصل اول. ضرورت شناخت منابع و متون اسلامی.
- فصل دوم. قرآن کریم.
- فصل سوم. سنت و معرفی منابع حدیث.
- فصل چهارم. نهج البلاغه.
- فصل پنجم. ادعیه اسلامی.

مقدمه به تبیین جایگاه و ضرورت این ماده درسی اختصاص دارد. «روزی نیست که کتاب یا کتابهای جدید، با عنوانهای مختلف درباره مسائل اسلامی سر از چاپخانه ها بیرون نیابند و بر شمار کتابهای موجود در این زمینه افزوده نگردد. بسیار طبیعی است که از خود پرسیم ریشه مطالب موجود در این کتابها در کجاست؟» (ص ۱)

آنگاه به این پرسش چنین پاسخ داده شده که: «... ولی معمولاً نوشتارها و گفتارهای اسلامی در ریشه و مغز متکی به یک عده منابع اصیل هستند که نویسندگان و گویندگان از آن منابع اخذ نموده و برداشتهای فکری خود را از آنها در قالبی متناسب با شرایط زمانی و مکانی مطرح می سازند» و سپس هدف کتاب را معرفی این منابع اصیل دانسته است:

«از این رو باید سرچشمه ها را شناخت. کتاب حاضر گامی است در شناخت منابع و متون اسلامی و دریچه ای به سوی سیر در آن فضای بی پایان معارف و فرهنگ الهی.» (ص ۱)

کتابهای درسی که به طور معمول حاصل تلاش جمعی صاحب نظران است و در مراحل مختلف مورد بازبینی و بررسی قرار می گیرد، شایسته است که، اصول و قواعد تدوین و تالیف در آن منظور گردد، و ابقان، درستی، انسجام، نظم، رسایی و شیوایی و تناسب، که از ویژگیهای یک تالیف است، به طور کامل در آن دیده شود.

متأسفانه، فراوان دیده می شود که متون درسی در آموزش و پرورش و نیز آموزش عالی چنین نیست. نوشته حاضر به بررسی پاره ای از نارساییها در کتاب یاد شده، می پردازد. این مطالب در پنج قسمت عرضه می گردد.

یک. غلطها

در این کتاب به غلطهای بسیاری برمی خوریم، که شایسته یک متن درسی نیست. نمونه ای از آن را می آوریم. ۱- در ص ۲۱، تفسیر مجمع البیان را از تفاسیری می داند

که علوم مختلف در آنها جمع شده است، و در ص ۴۴، همین تفسیر را جزو تفاسیری یاد کرده که «بیشتر به جنبه های ادبی و فصاحت و بلاغت پرداخته اند» و در ص ۵۳، آن را در زمره تفاسیر جامع آورده است.

از سوی دیگر در ص ۲۱ تفسیر تبیان را در شمار تفاسیر کلامی قلمداد می کند، با اینکه در ص ۳۰، از تفاسیر نویسنده مجمع البیان نقل می کند که وی از تبیان شیخ طوسی بهره فراوان برده و آن را الگوی خود دانسته و «قدم در جای پای او نهاده است».

حال باید پرسید تفسیر مجمع البیان جامع است؟ یا کلامی؟ و یا ادبی؟

۲- در ص ۶۰، درباره حدیث قدسی چنین آمده که «از صد حدیث تجاوز نمی کند، احادیث قدسی در مجموعه ای جداگانه به همین نام (حدیث قدسی) جمع آوری شده است.»
اولاً مجموعه های حاوی احادیث قدسی متعدّدند، که می توان برخی از آنها را نام برد.

۱- الاحادیث القدسیة. المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة، ج ۲، ۱۳۸۹ق (حاوی چهارصد حدیث قدسی از کتب سته و موطاء).^۱

۲- جواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، الحر العاملی ۱۱۰۴ق- بیروت، مؤسسه الاعلمی ۱۴۰۲ق.

۳- کلمة الله. السيد حسن الشیرازی ۱۴۰۰ق- بیروت، ۱۳۸۹ق.
ثانیاً تعداد احادیث قدسی بسیار متفاوت است.

در کتاب اول تعداد چهارصد حدیث و در کتاب دوم بیش از سیصد و در کتاب سوم تعداد چهارصد و هفتاد حدیث قدسی آمده است.

۳- در همان صفحه ۶۰، در مورد حدیث ائمه معصومین چنین آمده است:

«باید دانست که در واقع اکثر این احادیث «نبوی» هستند، یعنی امامان این حدیثها را از پیش خود به عنوان حرف و قول خویش به مردم نگفته اند، بلکه واسطه نقل حدیث بوده اند.»
این مطلب خطاست، برای نشان دادن این خطا، آماری از «فهرس احادیث اهل البیت (ع)» اثر بنیاد پژوهشهای اسلامی نسبت به اصول و فروع کافی نقل می کنیم:

در اصول کافی حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین، امام هادی، امام عسکری و حضرت حجت حدیثی از پیامبر (ص) نقل نکرده اند. حضرت علی (ع) ۱۶ حدیث از پیامبر نقل کرده با اینکه ۵۵۹ حدیث مستقل دارند. امام صادق (ع) ۲۳۰۶ حدیث مستقل دارند و تنها ۷۸۲ حدیث از

پیامبر (ص) و آبا و اجداد خویش نقل کرده اند.^۲
در فروع کافی حضرت علی (ع) ۶۸۹ حدیث مستقل و ۱۶ حدیث از رسول خدا نقل کرده است. امام صادق (ع) ۷۰۷۹ حدیث مستقل دارند و تنها ۱۴۲۱ حدیث از

پیامبر (ص) و آبا و اجداد خویش روایت کرده اند.^۳
با این وضعیت می توان چنین ادعایی کرد. روشن است که همین حدیثها در سایر کتب حدیث نیز جاری است.
۴- در صفحه ۵۹ در تعریف «سماع» چنین نگاشته شده:

«سماع از ریشه سمع به معنای شنیدن است و منظور از آن این است که راوی اصلی یعنی حلقه متصل به معصوم در زنجیره سنج خود شخصاً و به طور مستقیم حدیث را از معصوم سماع کرده باشد نه اینکه از دهان دیگران شنیده باشد.»

«سماع» یکی از بهترین راههای تحمّل حدیث است و آن این است که راوی از استاد (شیخ) شنیده باشد و اختصاص به شنیدن از معصوم ندارد.^۴

۵- در ص ۶۰، یکی از تفاوت های حدیث قدسی با قرآن چنین ذکر شده است:

«علاوه بر این، تاریخ تدوین قرآن و سیر نزول آن با تواتر است در حالی که حدیث قدسی جزء اخبار آحاد می باشد.»
آنچه در مورد قرآن با تواتر ثابت است، اصل قرآن است نه تاریخ تدوین و سیر نزول آن. پیداست که در اینجا خلطی صورت گرفته است.

در مورد زمان تدوین قرآن، همچنین سیر نزول آیات، اختلاف نظرهای فراوان در میان صاحب نظران علوم قرآنی وجود دارد. نسبت به جمع و تدوین قرآن اختلاف نظر عمیقی است. برخی معتقدند در زمان پیامبر (ص) انجام شده و برخی آن را محصول دوران پس از پیامبر (ص) می دانند.^۵
ولی روایاتی که در این زمینه وارد شده، به تعبیر برخی از محققان متناقض است.^۶

در باب سیر نزول نیز روایتها مختلفند؛ علاوه بر آن، به گفته علامه طباطبایی اینها خبر واحدند و ارزش دینی و تاریخی ندارند.^۷

۱. کاظم مدیر شانه چی، درایة الحدیث. قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۳.
۲. فهرس احادیث اهل البیت. مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ش ۲۶، مقدمه.
۳. همان. ش ۱۷، مقدمه.
۴. درایة الحدیث. ص ۱۳۲-۱۳۳.
۵. آية الله العظمیٰ خرنی، البیان. ص ۲۵۷-۲۷۷. المیزان. ج ۱۲، ص ۱۱۹-۱۹۳.
۶. البیان، ص ۲۵۸.
۷. المیزان. ج ۱۴، ص ۲۳۲-۲۳۴. قرآن در اسلام. ص ۱۲۶-۱۲۸.

آشنایی با منابع و متون اسلامی

سال دوم - مراکز تربیت معلم
رشته های دسی - عربی و امور پرورشی

تهیه شده در دفتر تحقیقات و برنامه ریزی دسی

علامه امینی: م ۱۳۹۰ ق - ۱۳۴۹ ش.

شیخ آغا بزرگ تهرانی: م ۱۳۸۹ ق.

و در همان جدول برای الحیة شش جلد ترجمه ذکر شده با اینکه تنها یک جلد آن به فارسی درآمده است.

۸- در ص ۹۲ صحیح ابوداود و صحیح ترمذی: از کتب حدیث اهل سنت دانسته شده است؛ با اینکه نام این دو کتاب سنن است و جالب است که در ص ۹۵ همین کتاب، عکس روی جلد کتاب ابی داود با عنوان «سنن ابی داود» چاپ شده است.

در همان صفحه ۹۲، کتاب «الموطأ» را نوشته ابن مالک دانسته اند، با اینکه نویسنده آن مالک بن انس متوفای ۱۶۹ ق یا ۱۷۹ ق است.

دو. ترجمه نادرست

در اینجا به سه نمونه اشاره می کنیم:

۱- در ص ۴۸، عبارت تفسیر مجمع البیان چنین ترجمه شده: «... و آیه بر وجوب اخراج کفار از مکه دلالت دارد مثل قول خداوند «حتی لاتکون فتنه» و کلمه سنت نیز به دنبال آن آمده است و این به اعتبار این فرمایش است که در جزیره العرب دو دین جمع نمی شود.»

متن مجمع البیان چنین است: «و فی الآیة دلالة علی وجوب اخراج الکفار من مکه کقولہ لاتکون فتنه و السنة قد وردت ایضاً بیدلک و هو قوله لایجتمع فی جزیرة العرب دینان.»^۹

یعنی: آیه بر وجوب اخراج کفار از مکه دلالت دارد، همان گونه که آیه حتی لاتکون فتنه نیز دلالت می کند. این مطلب (وجوب اخراج کفار) در سنت و احادیث نیز آمده است و آن فرمایش پیامبر است که دو دین در جزیره العرب جمع نشود.

۲- در ص ۸۸، عبارتی از بحار الانوار نقل و ترجمه شده است:

۸. درایة الحدیث. ص ۵۷-۵۶.

۹. مجمع البیان. ج ۱، ص ۲۸۶.

۶- در ص ۶۳، حدیث مسند و متصل را مترادف گرفته است. با اینکه در میان عالمان علم حدیث اختلاف نظر است. برخی آن را مرادف و گروهی متصل را اعم می دانند. مناسب بود به این مطلب توجه می شود.^۸

۷- در صفحه ۹۰-۹۱ جدولی برای ارائه کتب حدیث ترسیم شده است. در این جدول نام این کتب به عنوان کتب حدیث به چشم می خورد:

کشف الغمّة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی.
محجة البیضاء، فیض کاشانی
الغدیر، علامه امینی

الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آغا بزرگ تهرانی.
در همین جدول تاریخ وفات شیخ صدوق سال ۲۸۱ ذکر شده، با اینکه در دست است.

تاریخ وفات شیخ طوسی یک جا قرن پنجم و یک جا ۲۸۱ ق ذکر شده که البته سال ۴۶۰ ق صحیح است.

تاریخ وفات شیخ مفید نیز ۲۸۱ ق آمده، با اینکه ۴۱۳ ق درست است.

تاریخ وفات آمدی، مؤلف غرر الحکم ۲۸۱ ق دانسته شده، با اینکه در قرن پنجم بوده است.

در همان جدول علامه طباطبایی، محمدرضا حکیمی، محمدی ری شهری، علامه امینی و شیخ آغا بزرگ را جزء معاصر هم آورده است. با اینکه به جز استاد محمدرضا حکیمی و آقای محمدی ری شهری، دیگران به رحمت حق پیوسته اند و تاریخ وفات آنان از این قرار است:

علامه طباطبایی: م ۱۴۰۲ ق - ۱۳۶۱ ش.

معارف و احکام اسلامی بوده و برای اکثریت معتبر باشند. «
این تعریف بسیار مبهم است. آیا کتب فقهی و اخلاقی
جزء متون اسلامی به شمار می‌رود یا نه؟ چرا در کتاب از آنها
یاد نشده است؟ مقصود از اعتبار چیست؟ کدام اکثریت ملاک
هستند؟ به کتب حدیث اهل سنت، فقیهان شیعی اعتنائی
ندارند؟ آیا از متون اسلامی خارج است؟ و ...

۲- ص ۴، بحثی را با عنوان «شرایط کار تحقیقی» ذکر
کرده، و آن را زیر مجموعه «فصل اول: ضرورت شناخت
منابع و متون اسلامی» قرار داده است. روشن نیست چه
رابطه‌ای بین عنوان عام و خاص وجود دارد؟ در همین فصل،
ص ۲، دو عنوان دیگر چنین است:
«تعریف چند اصطلاح» و «وجه ضرورت شناخت منابع
و متون».

این دو تیترو نیز با عنوان عام سازگار نیست.

۳- در ص ۲۱، روش تفسیر قرآن را روایی و قرآن به قرآن
آورده و هنگام توضیح، تعبیر روایی و غیر روایی را ملاک قرار
داده است. حق آن بود که ابتدا به تفسیر قرآن به قرآن و غیر آن
تقسیم می‌شد و سپس قسم دوم به روایی و غیر روایی تقسیم
می‌گشت.

۴- در ص ۵۰، ص ۲۱ «الجامع لاحکام القرآن» درست است.
۵- در ص ۶۳، حدیث ضعیف را به حدیثی که نه صحیح و
نه حسن و نه موثق باشد، تعبیر کرده است. با اینکه، حدیث
موثق در این کتاب تعریف نشده.

۶- در ص ۶۳، در تعریف حدیث حسن آمده: «حدیثی که
سند آن از طریق افراد شیعی و امامی که از طرف همه مدح (و
نه تعدیل) شده، به معصوم برسد».

در حدیث حسن لازم نیست راوی را همه علمای رجال
مدح کنند. محتمل است مقصود پدیدآورنده این باشد که همه
راویان مدح شده‌اند. پس عبارت نارساست.

۷- در ص ۶۵، حکم بن عتیبه درست و حکم بن عیینه
غلط است. ۱۱

۸- در ص ۸۲، این عبارت به صورت درشت آمده:
«نمونه‌ای از کتاب الوسائل الشیعة»، با اینکه وسائل الشیعة
درست است و در ص ۸۱ درست نوشته شده و در ص ۸۳ عکس
روی جلد کتاب «وسائل الشیعة» بدون «ال» آمده است.

۹- در ص ۱۰۹، حدیث غلط نقل شده است: آنچه نقل
شده این است: «فحق علی الناس ان یسمعوا و ان یجیبوا اذا

۱۰. شرح ابن ابی‌نحید. ج ۱۸، ص ۳۵۰.
۱۱. وسائل الشیعة. ج ۱، ص دوم، پاورقی.

«یا سلیمان ان عندها یوتی شیء من المشرق و شیء من
المغرب یلون امتی ... اخبارهم خفاء ...»

«ای سلیمان! در آن زمان چیزی را از طرف مشرق و چیز
دیگری را از طرف مغرب برای مردم می‌آورند و بدین وسیله
امت مرا رنگ می‌کنند ... گفتار آنان همه دشنام و زشتی است.»
در این عبارت عربی فعل یوتی و «یلون» مجهول است،
ولی معلوم ترجمه شده است؛ با اینکه در اعراب گذاری،
«یوتی» فعل مجهول به آن داده شده، و نیز اخبار که جمع خبر
است به گفتار ترجمه شده است.

۳- در ص ۱۳۰، سخن ابن ابی‌الحدید در شرح این کلام
امیرمومنان(ع) «اعیانهم مفقودة و امثالهم فی القلوب
موجودة» چنین ترجمه شده است:

«و مثل های آنان در دل، سخنی کنایه آمیز و دوپهلوی
است، معنایش این است که ذات آنان در بهشت برین است.
وجه تشابه بین امثال و قلوب روشن است، چه، وجه مشترک
هر دو شرف است: همچنانکه بهشت برین افضل عوالم
است، قلب هم اشرف عالم انسانی است ...»
عبارت ابن‌الحدید این است:

«و امثالهم فی القلوب کنایة و لغز و معناه ذواتهم فی
خطیرة القدس و المشاركة بینها و بین القلوب ظاهرة لان
الامر العام الذی یشملهما هو الشرف فکما ان تلک اشرف
عالمها کذا القلب اشرف عالمه ...»^{۱۰}

خطای مترجم این است که ضمیر «بینها» را به «امثال»
ارجاع داده و گفته «وجه تشابه بین امثال و قلوب» با اینکه
ضمیر به خطیرة القدس برمی‌گردد. از این رو در سطر بعد
مترجم مقایسه را بین بهشت برین و قلب انسانی صورت داده است.

سه. ساده‌انگاری و کم‌اهتمامی

در اینجا مواردی را یادآور می‌شویم که گرچه غلط است و
می‌شد در بخش یک آورد، اما نشانی از کم‌اهتمامی و
ساده‌انگاری دارد.

۱- در ص ۲، متون اسلامی، چنین تعریف شده است: «آن
دسته از کتابها و مجموعه‌هایی است که دربرگیرنده اصیول و

دعوا». صحیح آن است که: «فحق علی الناس ان یسمعوا له و ان یطیعوا و ان یجیبوا اذا دعوا.»^{۱۲}
از پاره‌ای ضعفهای ادبی و نگارشی مانند: شاخصیتی (ص ۲، ۹)، فوقاً (ص ۹، ۲۳) و ... نیز باید چشم پوشید.

چهار. عدم ارجاع به منابع

روش مؤلف یا مؤمنان چنین بوده که منابع را در پاورقیها ذکر کند و گاه توضیحاتی روشن‌تر نیز بیاورد؛ اما این شیوه حسن در همه جا رعایت نشده، بلکه گاهی که نیاز به ذکر مأخذ و منبع بیشتر بوده، ارجاعی صورت نگرفته است. مواردی را به عنوان مثل یاد می‌کنیم:

- ۱- در ص ۶۴ از اولین کاتبان حدیث یاد شده، بدون آنکه مرجعی ارائه شود.
- ۲- در ص ۶۵ پاورقی شماره دو سندی ارائه نشده است. در همین پاورقی آمده «اصل سلیم بن قیس» و «ظریف بن ناصح» هم اکنون مستقلاً وجود دارند، اما کجا؟
- ۳- در ص ۶۸، کلام مفید بدون مدرک آمده است.
- ۴- در ص ۹۸، سطر ۴، ۱۱۰۶ چند مطلب مهم را بدون ذکر مرجع ذکر کرده است.
و موارد فراوان دیگر.

پنج. پیشنهادها

در این قسمت به ذکر مطالبی می‌پردازیم که اگر رعایت شود، متن آموزشی کاملتری عرضه خواهد شد.

۱- در ص ۱۰، از «کتب لغت عربی مخصوص قرآن و حدیث» یاد شده است. بهتر بود که کتب لغت مخصوص قرآن از کتب لغت مشترک قرآن و حدیث جدا شود. نیز بهتر بود قید «عربی» از تیتراژ حذف شود. زیرا از قاموس قرآن هم نام برده شده که کتاب لغت فارسی است.

۲- در پاورقی صفحه ۱۱، مناسب بود نام مؤلفان و زمان تألیف بیان می‌شد.

۳- در ص ۱۴ بهتر آن بود که برخی کتب علوم قرآن به فارسی و عربی معرفی می‌گشت. همان گونه که در باب ترجمه‌های قرآن و کتب لغت عمل شده است.

۴- در ص ۲۱، مناسب بود ترجمه «نعمانی» در پاورقی بیاید، و نیز مناسب بود منبعی که از کتاب تفسیر او یاد کرده، معرفی شود.^{۱۳} البته خیلی شایسته بود که برای پاورقیهای این صفحه و صفحه قبل منابعی معرفی می‌گشت.

۵- در ص ۴۰، و در ص ۴۸، مناسب بود نام مؤلفان و زمان فوت و حیات آنان ذکر شود.

۶- در ص ۶۳، مناسب بود خبر موثق آورده و تعریف شود، همان گونه که شهید در درایه و پدر شیخ بهایی در وجیزه و ... عمل کرده‌اند.^{۱۴}

۷- در ص ۶۷، در ذیل بحث اصول کافی مطالبی ذکر شده که مربوط به کتاب «کافی» است نه «اصول کافی». بهتر بود آن مطالب قبل از عنوان یاد شده، آورده شود.

۸- در ص ۶۷ به بعد مناسب بود منابعی در پاورقیها برای مطالعه بیشتر پیرامون این کتب معرفی گردد.

۹- در ص ۶۸، ذکری از حدیث «قوی» به میان آمده که در درسهای قبل تعریف نشده است. مناسب است در بحث اقسام خبر بدان اشاره شود یا اینکه در پاورقی تعریفی از آن ارائه گردد.

۱۰- در ص ۹۲، بهتر بود برخی از مشخصات و ویژگیهای «صحاح سته» بیان شود. همان گونه که در باب کتب حدیث شیعه عمل شد.

۱۱- در فصل پنجم، ص ۱۴۲ به بعد، پس از بیان جایگاه دعا مناسب بود ابتدا کتب دعا مانند «صحیفه سجاده» معرفی شود و سپس دعاهاى منتخب مانند: دعای کمیل و ... مورد توجه قرار گیرد. زیرا اولاً هدف کتاب معرفی متون اسلامی است، ثانیاً شیوه مؤلف در قسمتهای قبل نیز چنین بوده است.

۱۲- در ص ۱۶۱ مناسب بود از معجمهای «صحیفه سجاده» نیز یاد شود.

امید است این نکات و تذکرات مورد توجه پدیدآورندگان این اثر قرار گیرد و در چاپهای بعد منظور گردد.



۱۲. میزان. ج ۴، ص ۲۸۵ ذیل آیه ۵۸ از سوره نساء.
۱۳. رجوع شود به معجم رجال الحدیث. ج ۱۴، ص ۲۲۱. رجال النجاشی. ص ۲۷۱.
۱۴. درایه الحدیث. ص ۴۴.